

۸۵. خدا و رفع گناه

وضع رقتبار بشر با این کلمات توضیح داده شده: «حتی یک نفر نیست که نیک باشد. کسی نیست که بفهمد یا جویای خدا باشد. همه آدمیان از خدا روگردانیده اند. همگی از راه راست منحرف شده اند. حتی یک نفر نیکوکار نیست.» (رومیان ۱۰:۳-۱۲).

شخص چرا با چشم باز به آنچه‌ان آینده و خیمی گام برمی دارد؟ «زیرا هنگامی که ما گرفتار طبیعت نفسانی بودیم، شهوات گناه که بوسیله شریعت برانگیخته شده بود در وجود ما کار میکرد و موجب مرگ ما شد.» (رومیان ۵:۷). پولس رسول با خبر بوده و اقرار میکند که: «پس باین قاعده کلی پی میبرم که: هر وقت میخواهم کاری نیکو انجام دهم فقط شرارت از من سر می زند. باطناً از شریعت خدا لذت میبرم، ولی میبینم فرمان دیگری بر بدن من حاکم است که با فرمان حاکم بر ذهن من می جنگند و مرا اسیر فرمان گناه می سازد - یعنی اعضای بدن مرا مطیع خود نموده است.» (رومیان ۷:۲۱-۲۳).

بنابراین گناه بیش از فعل میباشد. گناه بردگی کردن برای دشمن خداست. باز کلمات آن حضرت را ملاحظه کنید: «مگر نمیدانید که هر گاه شما خود را بعنوان بنده در اختیار کسی بگذارید و مطیع آن باشید شما در واقع برده آن کسی هستید که از او اطاعت میکنید، خواه بردگی از گناه باشد که نتیجه آن مرگ است و خواه اطاعت از خدا که نتیجه آن نیکی مطلق میباشد.» (رومیان ۶:۱۶).

خداوند گناه را تحمل نخواهد کرد

پس گناه تنها شکستن اوامر خدا نیست ولی جدائی محض از خداوند و پیوست زیر پرچم شیطان که دشمن خدا است میباشد. موضوع موضوع وفاداری بخداوند است. هر چه با اصول سماوی و قوانین خدا مغایرت دارد گناه است. با چشم باز تصمیم گرفتیم از سایبان محفوظ خدا بیرون آئیم و هدف حملات وخیم ابلیس قرار گیریم نتیجه طبیعی این اختیار مرگ است - مرگ ابدی و جدائی نهائی از دست شفاعت خداوند.

نمونه های زیادی از تمرد بنی اسرائیل ثبت شده. من جمله داستان عیلی. وی خادم خداوند بود که در کتاب اول سموئیل از باب سوم تا هفتم قید شده. ملت اسرائیل که قوم خدا خوانده میشدند از خدا جدا شده بودند و به فلسطینیان حمله کردند ولی ارتش فلسطینیان صندوق عهد را از بنی اسرائیل بغنیمت گرفتند. و در کشمکش جنگ دو پسر عیلی کشته شدند. تابوت عهد باصطلاح سمبل حضور و قدرت خدا بود. بنی اسرائیل خیال می کردند که تمام دشمنان را با آن میتوانند شکست دهند. ولی مسئله اصلی از دست دادن تابوت نبود بلکه اخراج روح القدس

خدا از قلوبشان بود. شکست و حقارت جنگ بد بود، ولی سموئیل نبی این اطمینان را بقوم خدا داد که «اگر بتمامی دل بسوی خداوند بازگشت نمائید و خدایان غیر و عشتاروت (بت یا خدای فلسطینیان که مورد پرستش قرار گرفته بود) را از میان خود دور کنید و دل‌های خود را برای خداوند حاضر ساخته او را تنها عبادت نمائید پس او شما را از دست فلسطینیان خواهد رهانید.» (اول سموئیل ۳:۷).

نتیجه گوش دادن به نصیحت سموئیل چه بود؟ «پس فلسطینیان مغلوب شدند و دیگر بحدود اسرائیل داخل نشدند و دست خداوند در تمامی روزهای سموئیل بر فلسطینیان سخت بود.» (اول سموئیل ۱۳:۷).

در این حماسه خداوند تأکید نمود که گناه بی سزا نخواهد ماند.

یکی دیگر از نمونه های تمرد بنی اسرائیل را مختصراً ذکر میکنیم که در کتاب دوم سموئیل از باب ۱۲ الی ۱۹ ثبت شده. انقلاب ابشالوم بن داود مفصلاً قید شده که بر علیه پدرش تاخت و داود مجبور شد از پایتخت کشور خود فرار کند. بالاخره ابشالوم کشته شد و حضرت داود به تخت و تاج خود مراجعت کرد. داستان بسیار اسفناکی است. این موضوع چرا در کتاب مقدس ذکر شده؟ فقط برای اینکه خواننده به نفرت خدا نسبت به گناه آگاه باشد.

از بدو عالم خداوند سلسله دستوراتی بنوع بشر داد تا روابط انسان با خداوند و با همنوعان خود را بیان می کرد. پس از مرور قرن‌ها که خط برای نوشتن اختراع شد خداوند احکام دهگانه را روی دو لوح سنگ مرقوم فرمود تا حضرت

موسی آنها را به مردم تقدیم کند. قوانین دهگانه که در کتاب خروج باب بیستم درج شده است افعال مردم را محدود نمود. ولی آیا این محدودیت باعث سختی بشر گردید؟ آنها مانند نرده محافظت از کشتی هستند. ملاحان و مسافرین اگر بخواهند از نرده بپرند و در دریای متلاطم غرق شوند میتوانند از روی آن بگذرند. ولی شخص عاقل از نرده استفاده کرده در روی کشتی میماند چون نرده فقط برای سلامتی و حفاظت مردم دور کشتی گذاشته شده است. نتیجهٔ رد شدن از نرده خودکشی است. احکام دهگانه نیز مانند نرده ای برای حفاظت بشر گذاشته شده اند تا با قوانین و اصول آسمانی هماهنگی پیدا کنند.

نتیجهٔ شکستن احکام خداوند مثل پریدن از نردهٔ کشتی، خودکشی محسوب میشود. یک سؤال پیش میآید: اگر خدا قادر است، پس چرا گناه و گناهکار را در ابتدا از بین نمی برد؟

در برنامهٔ بعدی جواب این سؤال را می شنویم.